

مفهوم‌شناسی فضل الهی و عوامل برخورداری از آن در قرآن کریم

سیده مریم موسوی

** ابراهیم فلاح

*** محمود ابوترابی

چکیده

فضل خدا قطره‌های زلال باران رحمت الهی است که بر همگان می‌بارد و همچون غذایی نیروبخش است که یک دانشمند نیک سرشت برای تعلیم و تربیت و دانش‌افزایی از آن نیرو می‌گیرد و یک ستمگر برای بیدادگری بیشتر از آن سود می‌برد. این مقاله به عنوان «مفهوم فضل الهی و عوامل برخورداری از آن در قرآن کریم» به رشته تحریر درآمده است. فضل به معنای افزونی و زیادتى در خیر و عطای بیش از استحقاق گیرنده است. شناخت معنای فضل و گستردگی آن در قرآن کریم می‌تواند در بهره‌مندی و صعود انسان نقش مؤثری داشته باشد. سعی این پژوهش بر آن است که معنای فضل را بررسی و مهم‌ترین عوامل فضل را نشان داده و بیان دارد که عوامل فضل و برخورداری از آن الطاف خداوند در جهان برای بهره‌مندی و آسایش بندگان می‌باشد و کافر و مؤمن هر دو را در بر می‌گیرد. مقاله‌ی حاضر به روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی توصیفی و تحلیلی سامان یافته است که در صدد پاسخگویی به این سؤالات است که مفهوم فضل در قرآن چیست؟ و عوامل برخورداری از فضل از منظر قرآن کدامند؟ در پایان نیز به این نتیجه خواهیم رسید که فضل الهی دائم مانند باران رحمت در حال ریزش است و جذب و دریافت آن به ظرف وجودی بندگان بر می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: قرآن، فضل، عوامل، روایات، ایمان، تقوا.

* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ایران، ساری. Mosavi6575@gmail.com

** استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

*** استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۱۱

اصلاحات: ۱۳۹۵/۵/۱۰

دریافت: ۱۳۹۵/۲/۲۸

مقدمه

قرآن فضل عظیم و کبیر الهی بر پیامبر اکرم(ص) است که خداوند آن را بر قلب پاک پیامبر عظیم‌الشان خود الهام نمود، و او را مختص فضل عظیم و کبیر خود نموده است. فضل و عوامل آن با تدبیر در قرآن و روایات ائمه‌ی معصومین(ع)، این دو ثقل ارزشمند و ماندگار از رسول اکرم(ص)، بهتر قابل شناسایی هستند.

فضل از فیوضات الهی است، چنان باران رحمت از سوی خداوند متعال دائم در حال ریزش است و به سوی هر مستعدی روان می‌شود، و بیش از استحقاق می‌بخشد. فضل عطیه و ثواب الهی و گستردگی احسان خداوند بر مخلوقاتش می‌باشد، و این حالت اختصاص به فرد خاصی ندارد، و به تناسب ظرفیت‌ها، همه‌ی بندگان مؤمن و کافر را در بر می‌گیرد.

فضل عام و فراگیر خداوند، پدیدآورنده و تنظیم کننده‌ی قانون عمومی حیات است و در نفوس مستعد و مقدّس، تجلّی و منشأ رحمت خاص می‌شود.

بنابراین سعی بر این است تا با استفاده از آیات قرآن کریم، فضل عظیم خداوند و عوامل برخوردارگی از آن در انسان‌ها را که کتاب خدا (قرآن) و اولین مفسر آیات الهی وجود مبارک نبی اکرم(ص) و به پیروی از ایشان ائمه اطهار(ع) می‌باشد را بیشتر معرفی نمائیم تا همگان بدانند که فضل به دست خداست و هر که را خود مصلحت ببیند عطا می‌کند، و عوامل برخوردارگی از آن، انسان را برای صعود در مرتبه‌ی عالی انسانی یاری می‌رساند.

۱. بیان مسأله و پیشینه‌ی تحقیق

از آنجائی که فضل یکی از توجهات خاص خداوند نسبت به بندگانش می‌باشد و وسعت رحمت و نعمت خود را بر بندگان ارزانی می‌دارد و با توجه به اینکه قرآن و روایات معصومین فضل و برتری را در امور مادی و معنوی بیان داشته و اهمیت زیادی به آن داده و بهره‌گیری از رزق و روزی را به عنوان تفضل بر بندگان یادآور می‌شود، بدین جهت شایسته است تا این مسئله از منظر قرآن مورد بررسی قرار گیرد.

تأثیر عوامل معنوی در زندگی بشر از مواردی است که با توجه به جهان‌بینی هر فرد و نوع مسلک و فرقه‌اش، اهمیت متفاوتی در زندگی روزمره انسان‌ها می‌یابد. عموماً افرادی که معتقد به جهان‌بینی‌های توحیدی و ماورای طبیعی هستند با در نظر گرفتن عوامل معنوی در کنار عوامل مادی، گستره بیشتری از عوامل مؤثر بر زندگی بشر را مد نظر قرار می‌دهند.

امام جواد(ع) می‌فرماید: «الْفَضَائِلُ أَرْبَعَةٌ أُجْنَسِي أَحَدَهَا الْحِكْمَةَ وَ قِيَامُهَا فِي الْفِكْرَةِ وَ الثَّانِي الْعِفَّةُ وَ قِيَامُهَا فِي الشَّهْوَةِ وَ الثَّلَاثُ الْقُوَّةُ وَ قِيَامُهَا فِي الْعُضْبِ وَ الرَّابِعُ الْعَدْلُ وَ قِيَامُهَا فِي اغْتِدَالِ قُوَى النَّفْسِ» امام جواد(ع) در مورد انواع فضیلت می‌فرمایند: فضیلت چهار گونه است. اول حکمت، که جانمایه‌ی آن اندیشه است؛ دوم غفلت که جانمایه‌اش شهوت است؛ سوم قدرت، که جانمایه‌اش خشم است؛ چهارم عدالت که قوام آن اعتدال قوای نفسانی است. (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۹: ۱۴۷)

واژه‌ی فضل از واژگانی است که در همه‌ی ادیان مورد استفاده‌ی فراوان قرار می‌گیرد. کاربرد این واژه و ریشه‌های آن، در جامعه ما نیز مشهود است؛ مانند اصطلاحاتی چون عالم صاحب فضل، مرجع فاضل و... البته کتاب مستقلی درباره‌ی فضل نگاشته نشده به همین منظور با استفاده از تفاسیر مختلف مفهوم فضل و عوامل برخورداری از آن از منظر قرآن کریم مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته است.

۲. مفهوم‌شناسی فضل

مفهوم‌شناسی از موضوع یا مسأله پژوهش، پیش از ورود به بحث، از اهمیت خاصی برخوردار است. در این نوشتار نیز ابتدا سعی می‌شود که واژه‌ی فضل از لحاظ لغوی و اصطلاحی مورد توجه قرار گرفته، سپس در ادامه به ویژگی‌های آن در قرآن پرداخته شود.

۲-۱. مفهوم لغوی فضل: فضل بر افزونی و زیادتی در چیزی دلالت دارد. از جمله‌ی فضل: زیادتی و خیر است و افضال به معنای احسان می‌باشد. (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۰۸) مفردات واژه فضل را زیاده از اقتصاد و میانه آورده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۸۳) در مجمع‌البحرین فضل یعنی زیادتی و افزونی. (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۴۳) در لسان العرب فضل یک امر پسندیده است و ضد آن نقص و نقیصه و جمع آن فضول می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۲۸۰)

۲-۲. مفهوم اصطلاحی فضل: فضل به معنی برتری و فزونی و مقدار زاید بر حدّ وسط است ولی به طور کلی تمام مواهبی را که خدا ارزانی داشته است شامل می‌شود، فضل اشاره به نعمت الهی و نعمت عام پروردگار به دوست و دشمن می‌باشد. (شریعتمداری، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۷۱)

فضل اعطاء بیش از نیازهای اولی و بیش از استحقاق است؛ جریان سرشار و لبریز از فیض است که به سوی هر مستعدی روان می‌شود و بیش از استحقاق می‌دهد؛ بهره‌ی بیش از استحقاق و مورد انتظار است. (طالقانی، ۱۳۶۰: ۲۳۶)

فضل در آیات قرآن به معنای برتری، عطیه، احسان و رحمت است. برتری در جنبه‌ی معنوی آن مثل «فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ» (اعراف/۳۹) «شما را بر ما امتیازی نیست»، و برتری مادی مثل «وَ اللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ» (نحل/۷۱) «و خدا بعضی از شما را در روزی بر بعضی دیگر برتری داده است». (قرشی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۸۳)

۳. کاربرد قرآنی فضل

با آگاهی و اطلاع بر وجوهات مختلف فضل تفاسیر گوناگون یک آیه مفهوم دلنشین‌تری پیدا می‌کند و خواننده را قانع و بر اطلاعات و دانستنی‌هایش می‌افزاید. در الاشباه و النظائر دامغانی آمده است که تفسیر فضل بر هفت وجه است: اسلام، نبوت، رزق فی الجنة، رزق فی الدنيا، خلف المال، منت، جنة (بهشت).

وجه اول فضل که به معنای اسلام می‌باشد در قول خدای متعال در سوره آل عمران «قُلْ إِنْ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ» (آل عمران/۷۳) و نظیر آن در سوره جمعه آیه ۴ و در سوره یونس: «قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ» (یونس/۵۸) می‌باشد.

وجه دوم فضل بمعنای نبوت می‌باشد؛ مانند قول خداوند در سوره نساء «وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» (نساء/۱۱۳) و نظیر آن در سوره‌ی اسراء «إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنْ فَضَّلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا» (اسراء/۸۷)

وجه سوم فضل یعنی رزق و روزی در بهشت در قول خدای متعال در سوره نساء آمده است: «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ» (آل عمران/۱۷۱) و آیه‌ی «فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ». (نساء/۱۷۵)

وجه چهارم فضل بمعنای رزق و روزی در دنیا و به معنای تجارت می‌باشد. همانطور که در سوره جمعه آمده است: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ ابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ» (جمعه/۱۰) و آیه «وَ آخِرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ» (مزمّل/۲۰) و در آیه «وَ لئنْ أَصَابَكُمُ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ» (نساء/۷۳) که در اینجا فضل به معنای رزق و روزی و غنیمت می‌باشد. (غنیمتی که در جنگ و پیروزی علیه دشمن بدست آید).

وجه پنجم فضل به معنای الخلف فی المال (عوض در مال) در سوره بقره «وَاللّٰهُ يَعْزِمُكَ مَغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا» (بقره/۲۶۸) آمده است. خداوند به شما وعده‌ی آمرزش و فضلی را می‌دهد که این فضلی «یعنی جانشینی و عوض مالی می‌باشد اگر شما توبه کنید خداوند بهتر از آنچه که داشتید و در آن بودید به شما می‌بخشد».

وجه ششم فضل بمعنای المنه، «نعمت» می‌باشد. قول خدای متعال در سوره‌ی نساء «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ» یعنی و لو لا منة الله، «علیکم و رَحْمَتُهُ» (نساء/۸۳) و در سوره یوسف «ذٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَ عَلَى النَّاسِ» (یوسف/۳۸) یعنی منة الله علینا. در هر دو آیه منّت به معنای نعمت می‌باشد.

وجه هفتم فضل به معنای الجنة، «بهشت» می‌باشد؛ مانند قول خداوند در سوره احزاب «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا» (احزاب/۴۷). در این آیه منظور از فضل جنة عظيمة، بهشت بزرگ می‌باشد. (دامغانی، ۱۴۲۴ق: ۱۴۳-۱۴۴)

۴. عوامل برخورداری از فضل

با بررسی آیات و روایات به عوامل و زمینه‌های زیادی در برخوردار شدن از فضل خدای متعال مواجه می‌شویم که با آگاهی و معرفت بر این عوامل و انجام آنها، باب‌های فضل و فیض الهی بر انسان باز شده و زندگی این دنیا برای او لذت بخش می‌گردد و کوله بار آخرت او لبریز از اعمال مورد رضای خدا خواهد شد.

این عوامل عبارتند از: ایمان و عمل صالح، تقوا، نماز، دعا، اعتصام. در این قسمت به تفصیل به بررسی این عوامل پرداخته خواهد شد.

۴-۱. ایمان و عمل صالح: یکی از عوامل برخورداری از فضل خدا ایمان و عمل صالح می‌باشد. به هر یک از اعتقاد، صدق گفتار و عمل صالح و طمأنینه و آرامش جان و از بین رفتن خوف، ایمان می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۵)

«ایمان منحصرأ بر اقرار به زبان اطلاق می‌شود. و گاهی ایمان به معنا، اظهار خضوع و نیز به معنی قبول شریعت، و آنچه که پیامبر اکرم (ص) آورده و اعتقاد قلبی به آنهاست. (زبیدی، ۱۳۰۶، ج ۹: ۱۲۵)

«ایمان عبارت است از: اظهار خضوع و قبول شریعت و آنچه نبی اکرم (ص)، آورده است و آن اعتقاد و تصدیق قلبی می‌باشد. پس کسی که بر این صفت باشد، مؤمن و مسلمان است که ریب و شک در آن راه ندارد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۲۲۴)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ایمان، روشن‌ترین راه‌ها و نورانی‌ترین چراغ‌هاست. با ایمان می‌توان به عمل صالح راه برد و با اعمال نیکو و صالح به ایمان می‌توان دسترسی پیدا کرد؛ با ایمان، علم و دانش آبادان است و با آگاهی لازم، انسان از مرگ می‌هراسد، و با مرگ، دنیا پایان می‌پذیرد، و با دنیا، توشه آخرت فراهم می‌شود، و با قیامت بهشت نزدیک می‌شود، و جهنم برای بدکاران آشکار می‌گردد، و مردم جز قیامت قرارگاهی ندارند، و شتابان به سوی میدان مسابقه می‌روند تا به منزلگاه آخرین برسند.» (نهج، خ ۱۵۶: ۲۰۷)

خداوند در قرآن می‌فرماید: «لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَأَجِبٌ الْكَافِرِينَ» (روم/۴۵) «تا (خدا) کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، به فضل خویش پاداش دهد، که او کافران را دوست نمی‌دارد.»

جزاء، چیزی است که در برابر کار خیر، به نیکی، و در برابر کار شر، به بدی کفایت و جبران کند. راغب کلمه جزاء را به معنای بی‌نیازی و کفایت می‌داند و نیز به معنای آن مقابلی که کفایت کند. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۰۰)

خدای تعالی از شدت فضل و رحمتی که به بندگان خود دارد، آنان را مالک اعمالشان اعتبار کرده، و در عین اینکه خودش مالک ایشان است، در برابر اعمالشان حقی بر ایشان قائل شده و آنان را مستحق آن حق خواند، و بهشت و مقام قربی که به ایشان می‌دهد پاداش در مقابل اعمالشان دانسته و این حق اعتباری، خود فضل دیگری از خدای سبحان است. بدین جهت است که آیه مورد بحث آنچه را که خدا از ثواب به بندگان می‌دهد اجر و پاداش آنان نامیده، با اینکه در معنای این کلمه چه در عربی (اجر) و چه در فارسی (پاداش) معنای مقابله و مبادله نیز از فضل خداست، و منشأ اش محبتی است که به بندگان خویش دارد. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۲۹۸)

این آیه در مورد مؤمنان است و منفعت ایمان و عمل صالح را می‌رساند و آنرا به شخص مؤمن بر می‌گرداند و از او تجاوز نمی‌کند. آنچه را که شخص مؤمن بعنوان تکلیف انجام می‌دهد از ثواب است: زیرا فضل به تبع ثواب می‌باشد. از این ثواب اوست که خداوند به او اراده بخشش کرد زیرا فضول و فواضل آن به معنای بخشش‌ها و عطیّه‌هایی نزد عرب است، و به جز مؤمن صالح نزدش رستگار نمی‌شوند، و فضل الهی شامل کافران نمی‌شود زیرا کافران را دوست ندارد. (زمخشری، ۱۳۶۶ق، ج ۳: ۳۸۳)

خداوند زمانی که به انسان اختیار داد، ابزار استفاده از این اختیار را نیز به او اعطا کرد و بیان داشت که مثلاً فلان کردار چنین پاداش دارد. از این رو کسانی که رفتار شایسته ای انجام می‌دهند مستحق دریافت پاداش می‌شوند اما چون خداوند مؤمنان را دوست دارد، بیش از آنچه آنها استحقاق دارند به ایشان عنایت می‌کند و تفضل می‌فرماید: پس اجر و پاداش‌های پروردگار هم استحقاقی است و هم لطفی. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۷)

در این آیه شریفه ایمان و عمل صالح با هم و در کنار هم قرار دارند و در بسیاری از آیات قرآن کریم این دو را در کنار هم می‌بینیم. استاد مطهری آورده است که: قرآن سعادت بشر را در گرو ایمان و عمل صالح می‌داند. مقصود قرآن از «ایمان» ایمان به ذات اقدس ربوبی که ایمان به او ایمان به همه حقایق عالم است.

یکی از ارکان زندگی بشر این است که به چیزی ایمان داشته باشد و به اصل متکی باشد و چیزی را حقیقت‌بندارد و در مقابل او تسلیم بوده و خضوع کند و به خاطر او فداکاری و جانفشانی نماید و امری که مورد علاقه و عقیده و ایمان انسان قرار می‌گیرد مافوق همه مقدسات و همه امور عالی و تشریف‌باشد بطوریکه ایمان به او، شامل ایمان به همه حقایق بوده باشد. حکمای الهی قاعده ای را به ثبوت رسانیده‌اند و آن اینکه «ذات یگانه، جمیع حقایق را در بر دارد». ایمان به ذات یگانه نیز اگر خالص و عارفانه باشد ایمان به همه حقایق را در بر می‌گیرد؛ چون تمام حقایق منبعث از ذات اوست و تمام اصل‌هایی که در این جهان است از ذات پاک او سرچشمه می‌گیرد.

رکن دوم، عمل صالح، پاک و نیک می‌باشد. بشر روح دارد و بدن، قلب دارد و قالب در ناحیه روح و قلب، باید اطمینان و ایمان داشته باشد و حیران و سرگشته نبوده و روح را صالح گرداند.... سعادت انسان در دو رکن ایمان و عمل صالح است. ایمان به مقدس‌ترین و عالیترین حقایق که شامل ایجاد به همه حقایق است یعنی ایمان به ذات یگانه که مبدأ علم و قدرت و نظم و حکمت و حیات و سعادت است و عمل صالح و شایسته و مفید که انسان را جلو ببرد و کامل کند و آثار خوب به بار آورد. (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۰)

روایات بسیاری مویّد این مطلب است که ایمان و عمل صالح باید مقرون باشند تا بتوانند مفید واقع شوند. «الایمان و العمل اخوان توامان و رفیقان لایفترقان لایقبل الله احدهما لا بصاحبه؛ ایمان و عمل (اطاعت و فرمانبرداری)، دو برادر مذکر با هم اند از یکدیگر جدا نمی‌شوند، و خداوند عزوجل یکی از آن دو را قبول نمی‌کند مگر با دیگری.» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲۷)

قرآن کریم در آیات بسیاری نتیجه ایمان و عمل صالح را موجب رهایی از ظلمت به سوی نور و ماوراء بهشت برین و در باغ‌های بهشت و پاداش بی منت می‌داند. و در روایت نیز ما داریم که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید «ان آمنتم بالله آمن منقلبک» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳، ج ۱: ۱۲۴)

«أفضلُ الإيمانِ أنْ تَعْلَمَ أنَّ اللهَ معك حيثُ ما كُنْتَ؛ بهترین ایمان آن است که بدانی هر جا باشی خدا با توست.» (متقی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ۳۷)

ایمان، اعتقاد و باور قلبی است، وجود ایمان در انسان توکل و توفیق الهی است. انسان با ایمان با انجام امور صالح و شایسته خودش را تقویت می‌کند و هیچ خوف و ترس از گذشته و آینده بر او نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۷)

۴-۲. تقوا: کلمه «تقوی» به معانی با پای برهنه و پاورچین و با پروا راه رفتن، اصلاح کردن چیزی و نگهداری آمده است. (علوی، ۱۳۷۱: ۱۰)

معنی تقوا، باریک بینی، کوشش کردن در هر چه بهتر انجام دادن کاری است که امید رسیدن به سودی در آن هست. (مشکوٰة‌الدین، ۱۳۶۶: ۱۲)

«از مفهوم لغوی تقوا چند چیز استفاده می‌شود: ۱- چیزی که باید حفظ و نگهداری شود. ۲- خطری که آنرا تهدید می‌کند. ۳- خوف از خطر داشته باشیم. ۴- حالتی که شیء را از خطر باز داشته و حفظ می‌نماید.» بنابراین تقوا را به منزله ی وجدان آگاه خرد تلقی می‌کنند که او را بر تمایلات و شهوات خود مسلط می‌سازد و از تجاوز به حدود دیگران منع می‌کند. (طالقانی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۵۴) خداوند در آیه ۲۹ سوره انفال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (انفال/۲۹)

«ای کسانی که ایمان آورده اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [انیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد؛ و گناهانتان را از شما می‌زداید؛ و شما را می‌آمرزد؛ و خدا دارای بخشش بزرگ است.» فرقان به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد و آن در این آیه به قرینه ی سیاق و تفریعش بر تقوا میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل. فرقان در اعتقادات، جدا کردن ایمان و هدایت است از کفر و ضلالت، و در عمل، جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت، و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر، جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه ی اینها نتیجه و میوه ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۹: ۷۱)

طبرسی واژه ی «فرقان» را به مفهوم نجات و رهایی، و برخی دیگر به معنای پیروزی گرفته اند. منظور این است که اگر پروا پیشه سازید، خدا در این جهان به شما عزت و شکوه، و در

جهان دیگر پاداش بزرگ ارزانی می‌دارد و دشمنان شما را به ذلت و کیفر گرفتار می‌نماید، و اینها همان چیزی است که میان شما و شرک‌گرایان و بداندیشان جدایی می‌افکند. (طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۵: ۳۵۲)

فرقان به معنای چیزی است که به خوبی حق را از باطل جدا می‌کند. نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است ولی پرده‌هایی از حرص و طمع و شهوت و خودبینی و حسد و عشق‌های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام، همچون دود سیاهی در مقابل دیده عقل آشکار می‌گردد و یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را می‌پوشاند و پیدا است که در همین محیط تاریکی، انسان چهره‌های حق و باطل را نمی‌تواند بنگرد، اما اگر با آب تقوا این غبار زدوده شود و این دود سیاه و تاریک از میان برود، دیدن چهره‌ی حق آسان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۷: ۱۴۳)

«تقوا سبب می‌شود فطرت انسان به پاکی و زلالی نخستین خود باز گردد، تا علاوه بر بهره‌مندی بیشتر از بینش و بصیرت، به آسانی و گشاده‌دستی بتواند بدون دخالت هواهای نفسانی، حقایق را پذیرفته، به دانش‌های سودمند و اندیشه‌های درست دست یابد». (شریفی، ۱۳۸۴: ۳۵)

تقوا (عامل جلب فضل خدا)، دارای آثار فکری و عقلانی می‌باشد که عبارتند از:

الف- تسلط بر اندیشه: از جمله قوای شگفت‌انگیزی که در نهاد انسان قرار دارد، قوه‌ی متخیله‌او است که به موجب این قوه ذهن هر لحظه از موضوعی به موضوع دیگر متوجه می‌گردد، به اصطلاح تداعی معانی و تسلسل خاطر صورت می‌گیرد. انسان‌ها (جز خواص آنها) سلطه‌ای بر این قوه ندارند، بلکه این قوه است که بر آنان مسلط است. به همین جهت هر چه می‌خواهد ذهن خود را در یک موضوع متمرکز نموده و متوجه چیزهای دیگر نگردد نمی‌تواند، بی‌اختیار ذهن خود را به هر سو که بخواهد می‌برد، به عنوان مثال انسان هر چه بخواهد در نماز، حضور قلب داشته باشد نمی‌تواند و هنگامی متوجه می‌شود که نماز به پایان رسیده است. خلاصه، دل در اختیار قوه متخیله است، نه آنکه قوه متخیله مستخر دل باشد. (طاهر، ۱۳۶۶: ۳۲۹)

ب- اراده و تصمیم منطقی در برابر رویدادهای زندگی مادی و معنوی: این صفت تقوا با نظر سطحی ناچیز می‌نماید ولی با اندک دقت و تأمل جدی روشن می‌گردد که اصل مبنای زندگی آدمی به اراده و تصمیم او بستگی دارد، زیرا اراده‌های اشخاص در زندگی اغلب اوقات متعدد و متنوع بوده با نظریه دگرگونی موضع‌گیری‌ها در برابر رویدادها، و واقعیاتی است که دائماً در حال تحولند. چگونه اراده و تصمیم، حساسترین و حیاتی‌ترین نقش را بعهده دارند؛

بطوری که وضع روانی و هدف‌گیری‌ها و چگونگی استعدادهای یک انسان را می‌توان از چگونگی اراده و تصمیم‌ها ی او بخوبی کشف کرد. (انصاریان، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۹۴)

۳-۴. نماز: صلاه یعنی نماز، که یکی از عبادات مخصوص است، اصلش دعاست و وجه نامگذاری آن عبادت به- صلاه- مثل نامیدن چیزی به اسم بعضی از محتوای آن است که آن را در بر می‌گیرد و از عبادتی است که شریعت از آن تفکیک ناپذیر است؛ هر چند که صورتاً بر حسب شرع و شرعی دیگر گونه‌گون باشد. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۸۷) و لذا گفت: «... إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء/۱۰۳)

خداوند در آیه ۲۹ و ۳۰ سوره فاطمی فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنَتَبَّرَ، لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَ يَزِيدَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ» (فاطر/۲۹ و ۳۰).

این دو آیه شریف به مقام امید و رجا اشاره می‌کند، چرا که تنها به وسیله این دو بال است که انسان می‌تواند به اوج آسمان سعادت پرواز کند، و مسیر تکامل را طی نماید. نخست می‌فرماید: «در حقیقت، کسانی که کتاب خدا را می‌خوانند و نماز را بر پا می‌دارند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، پنهان و آشکارا انفاق می‌کنند، امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد. تا پاداششان را تمام به ایشان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده حق شناس است. تلاوت خواندنی است که سرچشمه فکر باشد، فکری که سرچشمه عمل صالح گردد. عملی که از یک سو انسان را به خدا پیوند دهد که مظهر آن نماز است و از سوی دیگر به خلق خدا ارتباط دهد که مظهر آن انفاق است. علمای راستین دارای این صفات اند: از نظر روحی قلبشان مملو از خشیت و ترس آمیخته با عظمت خدا است. از نظر گفتار زبانشان به تلاوت آیات خدا مشغول است و از نظر عمل روحی و جسمی نماز می‌خوانند و او را عبادت می‌کنند. از نظر عمل مالی از آنچه دارند در آشکار و پنهان انفاق می‌نمایند و سرانجام از نظر هدف، افق فکری شان آنچنان بالاست که دل از دنیای مادی زودگذر بر کنده و آنها به تجارت پر سود الهی می‌نگرند که دست فنا به دامانش دراز نمی‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۸: ۲۵۰)

در حدیثی از ابن مسعود آمده که پیامبر(ص) در تفسیر این آیه فرمود: «هُوَ الشَّفَاعَةُ لِمَنْ وَ جَبَتْ لَهُ النَّارُ مِمَّنْ صَنَعَ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فِي الدُّنْيَا». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۴: ۴۹) منظور مقام شفاعت است که به آنها داده می‌شود تا در باره کسانی که در دنیا به آنها خوبی کرده‌اند ولی بر اثر اعمالشان مستحق عذابند شفاعت کنند.

همانا نماز، گناهان را چونان برگ‌های پاییزی فرو می‌ریزد و غلّ و زنجیر گناهان را از گردن‌ها می‌گشاید. پیامبر اسلام(ص) نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی جریان داشته باشد، تشبیه کرده، اگر روزی پنج بار خود را در آن شستشو دهد، هرگز چرک و آلودگی در بدن او نماند. (انصاریان، ۱۳۵۷: ۳۳۶)

در نتیجه بندگان مؤمن خدا در هر شبانه روز با نماز، خود را در آب زلال معرفت شستشو می‌دهند و پلیدی‌های گناه را از خود دور می‌سازند و در نیمه‌های شب پرهیزگارانش برپا ایستاده، مشغول نمازند. قرآن را جزء جزء و با تفکر و اندیشه می‌خوانند، با نماز و قرآن، جان خود را محزون و داروی درد خود را می‌طلبند. از این طریق امانت‌هایی از طرف خود نزد خدا می‌سپارند، و هر دفعه بر خلوص این اموال خود نزد خدا که به دور از ریا می‌باشد می‌افزایند. خداوند از روی تفضّل بر ثواب اعمال آنان می‌افزاید و فضل و کرم خدا بی‌حساب است.

۴-۴. دعا: دعا در لغت به معنای خواندن است و این که چیزی را به‌سوی خودت با صوت و کلام بخوانی. (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۰۹) دعا مثل نداء یعنی کسی را بانگ زدن و خواندن بدون اضافه کردن اسم شخص، ولی دعاء، بانگ زدن و خواندن است که پیوسته با اسم طرف همراه است مثل یا فلان. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۱۷۶)

امام صادق(ع) فرمود: «دعا وسیله اجابت است، چنان که ابر وسیله باران؛ یعنی همان طور که اگر ابر نباشد، باران نخواهد بارید، اگر دعا هم نباشد، نتیجه ای که انسان می‌خواهد، در رفع نیاز مادی و معنوی، نخواهد بود» و دعا علت عطا است و تا دعا و طلب از خدا نباشد، عنایات و فیوضات الهی شامل حال انسان نمی‌گردد. (گیلانی، ۱۳۶۶: ۱۲۸)

می‌توان در دعا فضل را یکی از صفات خدا معرفی کرد و آن را بالاتر از عدل و موجب بخشایش گناهکار دانست «الهی عاملنا بفضلیک و لا تعاملنا بعدلک». (ملا صالح مازندرانی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۰: ۱۹۱)

خداوند در مورد دعا، در بهره مندی از فضل خود در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا؛ (و زنهار، آنچه را خداوند به(سبب) آن، بعضی از شما را بر بعضی [دیگر] برتری داده آرزو مکنید. برای مردان از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و برای زنان [نیز] از آنچه [به اختیار] کسب کرده اند بهره ای است، و از فضل خدا درخواست کنید که خدا به هر چیزی داناست.» (نساء/۳۲)

از ظاهر آیه بر می‌آید که می‌خواهد از آرزویی خاص نهی کند، و آن آرزوی داشتن برتری‌هایی است که در بین مردم ثابت است، برتری‌هایی که ناشی می‌شود از تفاوت‌هایی که بین اصناف انسان‌ها است. بعضی از صنف مردانند و به همین خاطر برتری‌هایی دارند، بعضی از صنف زنانند، آنها نیز به ملاک زن بودن یک برتری‌های دیگری دارند، می‌خواهد بفرماید سزاوار است از دل بستن و اظهار علاقه به کسی که فضلی دارد، صرفنظر کنید، به خدا علاقه بورزید، و از او در خواست فضل کنید.

در این آیه مراد از فضل (برتری) است. برتری‌هایی که خدا به هر یک از دو طایفه مرد و زن داده، احکامی در خصوص مردان تشریح کرده و احکامی دیگر در خصوص زنان. و هر یک از این دو طایفه احکامی به نفع خود دارد.

اگر فضل به فعل خدای سبحان نسبت داده شده و اینطور تعبیر شده: «بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ»، برای این بوده که از یک سو صفت خضوع در برابر امر خدای را بیدار کند، و بفرماید: شما که به خدای تعالی ایمان دارید این برتری‌ها را خدایتان در پیشینیان قرار داده، (و او هر کاری را به مصلحت شماست می‌کند)، و از سوی دیگر غریزه حب و علاقه را که در برخورد با فرد برتر به هیجان آمده تنبّه دهد، به این که فرد برتر بعضی از خود تو است، و از تو جدا نیست (و حسادت ورزیدن) تو نسبت به این می‌ماند که دست نسبت به بینایی چشم حسد بورزد، و در صدد بر آید تخم چشم را از کاسه در آورد، با اینکه بینایی چشم بینایی دست نیز هست.

«لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُ لَهُمْ وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْتُ لَهُنَّ» برای مرد به خاطر مرد بودن بهره ای است و برای زن بخاطر زن بودن و مراد از اکتساب در آیه نوعی حیازت و اختصاص دادن به خویش است. و این اختصاص دادن به وسیله عمل اختیاری می‌باشد نظیر اکتساب از راه صفت، و یا چرخ و پایه عمل غیر اختیاری.

«وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» غالباً انعام و احسانی که شخص منعم به دیگری می‌کند از چیزهایی است که در زندگی او زیادی است و به همین جهت از انعام تعبیر می‌شود به (فضل - زیادی)، و از آنجایی که در جملات قبل خدای تعالی مردم را از این که چشم به فضل و زیادی‌هایی که دیگران دارند نهی فرمود، و از سوی دیگر از آنجایی که زیاده طلبی و داشتن مزایای زندگی و بلکه یگانه بودن در داشتن، و یا از همه بیشتر داشتن و تقدم بر سایرین یکی از فطریات بشر است، و هیچ لحظه ای از آن منصرف نیست، بدین جهت در جمله مورد بحث مردم را متوجه فضل خود کرده، و دستور داد روی از آنچه در دست مردم

است بدانچه در درگاه او است بگردانند، و از فضل او درخواست کنند، چون همه فضل‌ها به دست او است. (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۳۲-۵۳۴)

از پیامبر اکرم اسلام (ص) آورده اند که فرمود: «وَأَسْأَلُ اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، وَ أَفْضَلَ الْعِبَادَةِ أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ؛ از فزون بخشی خدا هر چه شایسته است بخواهید، چرا که خواستن نعمت‌ها از خدا لازم و برترین عبادتها انتظار گشایش است.» (ترمذی، ۱۹۵۸م، ج ۵: ۵۶۵)

«أَفْضَلَ الْجِهَادِ امْتِي أَنْتَظِرُ الْفَرَجَ؛ برترین جهاد امت من انتظار فرج است.» (شعبه حُرّانی، ۱۴۰۴ق: ۳۷)

آیت الله جوادی آملی در مورد نقش دعا در بهره مندی از فضل خدا آورده است که: دعا از قدر الهی است؛ یعنی خدا مقدر کرده که در صورت دعا فلان حادثه که حادثه خیر است واقع شود، فلان حادثه شرّ پیش نیاید از این جهت دعا اثر دارد. و جزء قضا و قدر عالم است.

خدای سبحان مومنان را چون با اخلاص بوده جواب می‌دهد، آنچه می‌خواهند خدا می‌دهد و اضافه هم می‌دهد چون آنچه که خواسته‌اند مصلحت است، برابر مصلحت نیز اعطاء می‌کند. خود دعا هم عبادت است، برای این عبادات هم پاداش هست و خدا از فضل و عطایش بر آن می‌افزاید. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۲۲۰)

۴-۵. اعتصام: اعتصام به معنای در آویختن و دست یازیدن است. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۴۰) دائرةالمعارف فارسی آورده است که: عصمت در اصطلاح کلام، یکی از ملکات نفسانی است که صاحب خود را از ارتکاب گناه باز می‌دارد. اهل سنت عصمت را مختص انبیاء می‌دانند ولی شیعه امامیه علاوه بر عصمت محمد(ص)، به عصمت فاطمه (ع)، و ائمه دوازده گانه قائل هستند. (مصاحب، ۱۳۸۳، ج ۲: ۱۷۳۹)

عصمت به امساک و منع و ملازمه (همراهی کردن) می‌باشد و همه به یک معنا است. از جمله عصمت: اینکه خداوند تعالی نگه می‌دارد بنده اش را از بدی، که در آن واقع شود (أَنْ يَعْصِمَ أُمَّةٌ تَعَالَى عَبْدَهُ مِنْ سُورٍ يَقَعُ فِيهِ). و بنده در آویخت به خدای تعالی، زمانی که خودداری کرد. (واعْتَصِمِ الْعَبْدُ بِاللَّهِ تَعَالَى، إِذَا امْتَنَعَ). (ابن فارس، ۱۳۶۳، ج ۴: ۳۳۱) اعتصام دست بر هم زدن و چنگ زدن است قوله تعالی: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا...» (آل عمران/۱۰۳)

و اعتصام سه قسم است: اول دست به توحید زدن که: «فَقَدَّاسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره/۲۵۶) است. تمسک به خدا شدن.

و دیگر دست به قرآن زدن و کار کردن بدان که «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ» (آل عمران/۱۰۳) آن است.

سوم دست به حق زدن است که: «وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ» (آل عمران/۱۰۱) آن است.

هر کس به خدا تمسک جوید، قطعاً به راه راست هدایت شده است. عمل به آیات خدا و اطاعت از پیامبر خدا و تمسک به خدا راه یافتن در صراط مستقیم می‌باشد. اعتصام به توحید سه چیز است: درست اندیشیدن که، پادشاه یکتاست، و کار از یک جای، و حکم از یک در.

و اعتصام به قرآن سه چیز است: دانستن این که دین به قرآن است، و آورنده قرآن و پذیرفتگان قرآن.

و اعتصام به حق سه چیز است: دست اعتماد به ضمان وی زدن، و دست نیاز بر وی زدن، و دست مهر به لطف وی زدن. (انصاریان، ۱۳۶۲: ۱۳۰ و ۱۳۱)

تمسک به خدا و به قرآن و حضرت محمد(ص) از راه‌های رسیدن به فضل الهی می‌باشد. امام باقر(ع) از قول خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عَظَمَتِي وَ قُدْرَتِي وَ نَهَائِي وَ غُلُوبِي فِي مَكَانِي، يُؤْتِرُ عَبْدَ هَوَايَ عَلَي هَوَاهُ إِلَّا جَعَلْتُ الْغَنِي فِي نَفْسِهِ ، وَ هَمَّتْ فِي آخِرَتِهِ وَ كَفَفْتُ عَلَيْهِ ضِعْمَهُ، وَ ضَمْتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ رِزْقَهُ، وَ كُنْتُ لَهُ وَ مِنْ وَرَاءِ تَجَارِهِ كُلِّ تَاجِرٍ؛ به عزت و جلالم و بزرگی و نور انیت و والائی ام سوگند! هیچ بنده مؤمنی در کار دنیایش خواسته مرا بر خواسته خود مقدم نمی‌اندازد، جز آنکه احساس بی نیازی [از هر کسی] را در وجودش قرار می‌دهم و همتش را متوجه آخرت خواهم کرد و آسمان‌ها و زمین را ضامن روزی او می‌کنم و پشت هر تجارتی او را حمایت خواهم کرد.» (نوری طبرسی، ۴۰۷ق، ج ۱۱: ۳۰۴)

بعنوان نمونه خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأُنزِلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا؛ ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگار تان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستادیم.» (نساء/۱۷۴)

«فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ و اما کسانی که به خدا گرویدند و به او تمسک جستند، به زودی [خدا] آنان را در جوار رحمت و فضلی از جانب خویش در آورد، ایشان را به سوی خود، به راهی راست هدایت کند.» (نساء/۱۷۵)

انحراف اهل کتاب از اصل توحید و اصول تعلیمات انبیاء سبب گردید که خداوند سخن‌هایی را در این دو آیه گفته و راه نجات را مشخص نماید. نخست با عبارت یا ایها الناس عموم مردم جهان را مخاطب ساخته: که ای مردم برای شما پیامبر با براهین و دلایل آشکاری به همراه نور آشکاری به نام قرآن فرو فرستاده شد که روشنگر راه سعادت و خوشبختی شماست. با توجه به

قرائن، منظور از برهان، شخص حضرت رسول(ص) و منظور از نور، «قرآن مجید» است که در آیات دیگر این تفسیر قرآن به نور وجود دارد.

نتیجه پیروی از برهان و نور موجب برخورداری از فضل و رحمت خداوند می‌باشد. وجود پیامبر اسلام(ص) و حضرت علی(ع) هم در زمان خودشان و هم در عصر حاضر موجب رحمت بود. آنقدر مقام پیامبر خاتم در نزد پروردگار رفیع بود که خداوند می‌گفت: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (انفال/۳۳) تا مادامی که تو در میان امت هستی، من آنها را مجازات نمی‌کنم و تا آنان طلب آموزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. «او پیامبر رحمت و رحمة للعالمین بود». (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۴، ۲۳۴)

مقام عصمت در پیامبران خیلی رفیع است. پیامبر گرامی اسلام(ص) از فضل گسترده خداوند بهره گرفت و از مشمولان فضل خدا می‌باشد و بعنوان نمونه خداوند می‌فرماید: «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا؛ و اگر فضل خدا و رحمت او بر تو نبود، طایفه‌ای از ایشان آهنگ آن داشتند که تو را از راه به در کنند، ولی جز خودشان کسی را گمراه نمی‌سازند، و هیچ گونه زبانی به نفر نمی‌رسانند. و خدا کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت، و تفضل خدا بر تو همواره بزرگ بود.» (نساء/۱۱۳)

«آیه فوق از آیاتی است که اشاره به مسأله مصونیت پیامبر(ص) از خطا و اشتباه و گناه می‌کند و در این راه عده ای برای ضربه به شخصیت اجتماعی و معنوی حضرت رسول(ص) بی کار نمی‌نشستند ولی خداوند نقشه‌های آنها را خنثی می‌کرد. خداوند برای اینکه پیامبر(ص) بتواند در هر چیز سرمشقی برای امت باشد و الگویی برای نیکی‌ها و خیرات گردد، و از عواقب دردناک لغزش‌هایی که ممکن است دامن یک رهبر بزرگ را بگیرد، بر کنار باشد و امت از سرگردانی در مسأله اطاعت پیامبر(ص) بعنوان یک برهان در امان باشند و گرفتار تضاد در میان اطاعت نشوند، پیامبر خود را در برابر خطا و گناه بیمه می‌کند تا اعتماد کامل مردم که از نخستین شرط‌های رهبری الهی است به خود جلب کند.» (طباطبایی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۱۱۵)

پیامبر اکرم(ص) با وجود داشتن علم و حکمت از طرف خدا، مجبور به عمل نیست بلکه از روی اختیار به آن عمل می‌کند. همانطور که یک طبیب با آگاهی از وضع آب آلوده اجباری به نوشیدن آن ندارد بلکه از روی اراده و اختیار از شرب آن خودداری می‌کند.

پیامبر اکرم(ص) آنچه را که به او ابلاغ شد آشکار کرد، و پیام‌های پروردگارش را رساند. او شکاف‌های اجتماعی را با وحدت، اصلاح و فاصله‌ها را به هم پیوند داد و پس از آن که آتش

دشمنی‌ها و کینه‌های بر افروخته، در دل‌ها راه یافته بود، در میان خویشاوندان یگانگی برقرار کرد. (نهج، خ ۲۳۱: ۳۳۳) بنابراین وجود مبارک رسول گرامی اسلام از فضل عظیم الهی پر بود. تمسک به او موجب بر خورداری از فضل می‌باشد.

منظور از فضل خدا، رسالت و نبوت پیامبر(ص) و منظور از رحمت او بر حضرت رسول(ص)، یاری خدا بر آن گرانمایه عصرها و نسل‌هاست. پاره ای نیز می‌گویند: فضل خدا رسالت و نبوت است و رحمت او به پیامبر(ص) مقام عصمتی است که به او ارزانی داشته است. (طبرسی، ۱۳۷۱، ج ۳: ۳۳۰ و ۳۳۲)

با وجود مقام عظیم رسالت و مقام بلند شفاعت تمسک به رسول گرامی اسلام(ص) در زندگی موجب بر خورداری از خیر و ثواب می‌باشد و با وجود خیر و ثواب، خداوند فضل خود را به بندگانش می‌بخشد. تمسک به خدا و کتاب خدا و رسول خدا افزون بر ثواب‌هاست و آن افزایش در خیر به فضل تعبیر می‌شود و سبب بر خورداری از فضل عظیم الهی می‌گردد.

جمع بندی و نتیجه گیری

پس از بررسی موضوع «مفهوم فضل الهی و عوامل بر خورداری آن در قرآن کریم» می‌توان گفت: فضل خداوند به بندگانش همان هدایت به صراط مستقیم است هدایتی که در بهای رحمت و بخشش خداوند را بر روی بندگانش می‌گشاید که ما نیز از خداوند می‌خواهیم که ابواب فضل و رحمتش را بر روی ما بگشاید. فضل عطیه و ثواب الهی و گستردگی احسان خداوند بر بندگانش می‌باشد. خداوند فضلش توسعه دارد و حکمتش انتخاب‌گر است و طبق اراده‌ی او و با انجام و انتخاب بندگان به هر کس که بخواهد اختصاص می‌یابد و کاری به میل این و آن ندارد، مفهوم فضل به گسترش رحمت و فیض الهی که کافر و مومن هر دو را در بر می‌گیرد و توجه به عوامل بر خورداری از فضل خداوند از جمله: ایمان و عمل صالح، تقوا، نماز، دعا و اعتصام و ... که این امور وسیله ای برای ترقی و صعود انسان در زندگی دنیا و رسیدن به سعادت آخرت می‌باشد.

قرآن سعادت بشر را در گرو عواملی چون ایمان و عمل صالح و ... می‌داند. مقصود قرآن از «ایمان» ایمان به ذات اقدس ربوبی که ایمان به او ایمان به همه حقایق عالم است. یکی از ارکان زندگی بشر این است که به چیزی ایمان داشته باشد و به اصل متکی باشد و چیزی را حقیقت پندارد و در مقابل او تسلیم باشد و خضوع کند و به خاطر او فداکاری و جانفشانی نماید. نتیجه پیروی از برهان و نور موجب بر خورداری از فضل و رحمت خداوند می‌باشد.

بنابراین فضل از فیوضات الهی چونان باران رحمت از سوی خداوند متعال دائم در حال ریزش است و به سوی هر مستعدی روان می‌شود و بیش از استحقاق می‌بخشد.

فهرست منابع:

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.
۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی.
۳. نهج الفصاحه، ترجمه قاسم پاینده.
۴. ابن فارس، احمد، (۱۳۶۳)، مقاییس اللغة، محقق: عبدالسلام محمد هارون، دارالکتب العلمیه، بیروت.
۵. ابن منظور، جمال الدین محمد مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بی‌جا.
۶. انصاریان، علی، (۱۳۵۷)، الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، انتشارات مفید، تهران.
۷. انصاریان، حسین، (۱۳۶۲)، عرفان اسلامی، چاپ اول، انتشارات المهدی، بی‌جا.
۸. برهانی، سید مجتبی، (۱۳۸۵)، سیری در معارف قرآن، چاپ اول، بیت الأحران، قم.
۹. ترمذی، ابوعلیسی، (۱۹۵۸م)، سنن ترمذی، محقق: صدقی محمد جمیل العطا، دارالفکر، بیروت.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۳)، غرر الحکم و درر الکلم، مؤسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران.
۱۱. جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌جا.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹)، حکمت عبادات، چاپ دوم، مرکز نشر اِسرائ، قم.
۱۳. _____، (۱۳۸۱)، تفسیر موضوعی قرآن کریم (معاد در قرآن)، چاپ هفتم، مرکز نشر اِسرائ، قم.
۱۴. دامغانی، ابوعبدالله الحسین، (۱۴۲۴ق)، الوجوه والنظائر لألفاظ کتاب الله العزیز، محقق: عبدالحمید علی، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان.
۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (۱۳۸۷)، مفردات الفاظ قرآن کریم، مترجم: سید غلامرضا خسروی حسینی، انتشارات مرتضوی، تهران.
۱۶. زبیری، محمد مرتضی، (۱۳۰۶)، تاج العروس و جواهر القاموس، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۷. زمخشری، جار الله محمد بن عمر، (۱۳۶۶ق)، تفسیر الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، دارالکتب العربی، بیروت.
۱۸. شریفی، احمدحسین، (۱۳۸۴)، آیین زندگی، دفترانتشارات معارف اسلامی، قم.
۱۹. شریعتمداری، جعفر، (۱۳۷۵)، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۲۰. شهبه حرانی، ابو محمد حسن، (۱۴۰۴ق)، تحف العقول، انتشارات جامعه مدرسین، قم.
۲۱. طالقانی، محمود، (۱۳۶۰)، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران.

۲۲. طاهر، حبیب الله، (۱۳۶۶)، درس‌هایی از اخلاق اسلامی یا سیر و سلوک، انتشار اسلامی، بی جا.
۲۳. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۱)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران.
۲۵. طریحی، فخر الدین، (۱۳۹۵ق)، مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی، المكتبه المرتضویه، تهران.
۲۶. علوی، سید ابراهیم، (۱۳۷۱)، تقوا و متقین در نهج البلاغه، ذکر. تهران
۲۷. فیومی المقری، احمد بن محمد، (۱۴۱۸ق)، المصباح المنیر، بی نا، بیروت.
۲۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۲)، قاموس قرآن، دارالکتب الإسلامیه. تهران.
۲۹. گیلانی، عبدالرزاق، (۱۳۶۶)، شرح مصباح الشریعه، نشر صدوق، تهران.
۳۰. متقی، علی بن حسام الدین، (۱۴۱۳ق)، کنز العمال، مؤسسه الرساله، بیروت.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۳۲. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۵)، میزان الحکمه، چاپ دوم، دارالحدیث، قم.
۳۳. مشکوة الدین، عبدالمحسن، (۱۳۶۶)، رساله از مولای متقیان، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۳۴. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۸۳)، دائرة المعارف فارسی، چاپ چهارم، انتشارات امیرکبیر، تهران.
۳۵. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۷)، حکمت‌ها و اندرزها، انتشارات صدرا، قم.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، دارالکتب الإسلامیه، تهران.
۳۷. مازندرانی، محمدصالح بن احمد، (۱۳۸۷ق)، شرح اصول کافی، المكتبه الاسلامیه، تهران.
۳۸. نوری طبرسی، حسین، (۱۴۰۷ق)، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم.